

# از نافرمانی مدنی تا بی عملی سیاست



«انفعال» (Passivity) در معنای اصلی اش به وضعیتی اشاره دارد که افراد دچار بی ارادگی می شوند و این بی ارادگی، نوعی کنش پذیری و اثرپذیری از دیگران را به دنبال دارد. افراد از روی ترس، یأس، ناامیدی و بی انگیزگی متغیر می شوند و در اعمال اراده خود احساس ناتوانی می کنند.

وقوع بحران های متعدد، ناامیدی از تغییر و احساس فرارگرفتن در بن بست، مردم عادی را دچار انفعال یا بی عملی سیاسی (Political Apathy) می کند. برای نیروهای سیاسی اما، ممکن است نوعی دیگر از این بی عملی سیاسی رخ دهد که اتفاقاً «ارادی» باشد. زمانی ممکن است نیروهای سیاسی به این تحلیل برسند که به دلیل بسته بودن فضای سیاسی، هرگونه سیاست ورزی قانونی ممتنع است و باید سیاست «صبر و انتظار» در پیش گرفت و منتظر گشایش فضای سیاسی برآتر تحولی داخلی یا خارجی نشست؛ اما آنچه مدنظر نگارنده در این یادداشت است، این نوع از بی عملی نیروهای سیاسی هم نیست. آنچه در ادامه به آن پرداخته می شود به مجموعه ای از سیاست های فعالان سیاسی اشاره دارد که در پی جایگزینی سیاست ورزی علنی و قانونی، به انفعال و بی عملی سیاسی دامن می زند. در واقع با تشویق مردم به تحریم مشارکت سیاسی و ناتوانی در جایگزینی یک راه حل مناسب، عملاً نوعی انفعال و سکون بر جامعه حاکم می شود.

برخی فعالان سیاسی و مدنی در شرایط وجود موانع متعدد در برابر اصلاح طلبی و مقاومت نظام سیاسی در برابر دموکراتیزاسیون، توصیه می کنند که ضمن ترک سیاست ورزی رسمی و قانونی، «نافرمانی مدنی» (Civil Disobedience) در دستور کار فعالان سیاسی دموکراسی خواه قرار گیرد. نافرمانی مدنی علناً به عدم رعایت قوانین و سرپیچی از آن ها توصیه می کند و هدف آن، تغییر قوانین یا سیاست ها و رفتارهای حکومت است؛ به عنوان مثال، توصیه می شود مردم

مالیات نپردازند یا اعتصاب کنند و سرکار حاضر نشوند یا کالایی را نخرند. در تمام این اقدامات «تحریم و منزوی کردن حاکمیت» مدنظر است و معنای تحریم در اینجا همان «بایکوت» (Boycott) است. در واقع، تحریم یا بایکوت کردن حاکمیت از اقدامات اصلی نافرمانی مدنی است. این بایکوت، ممکن است موارد بسیاری را در بر بگیرد؛ به عنوان مثال در جنبش استقلال طلبی هند، تحریم انتخابات مجلس نیز در کنار سایر اقدامات نافرمانی مدنی در دستور کار گانندی قرار داشت.

تا اینجا، مشخص شد که برخی فعالان دموکراسی خواه به جای فعالیت های قانونی و علنی اصلاح طلبانه که به پیشبرد پروژه دموکراتیزاسیون کمک می کند، نافرمانی مدنی (تحریم و بایکوت) و مقاومت مدنی (Civil Resistance) را برای خروج از بن بست توصیه می کنند. جنبش های نافرمانی و مقاومت مدنی اما مختصات و ویژگی هایی دارند که بدون آن ها فلسفه وجودی خود را از دست می دهند: اول آنکه، اعتراض های این جنبش ها عمدی، علنی و آشکارند و شامل نمایش های اعتراضی علنی در برابر خبرنگاران و دوربین ها می شوند. مثال معروفش هم نافرمانی از رفتن به جنگ در جنبش ضدجنگ مردم آمریکا علیه جنگ ویتنام است که اگر سربازی در برابر دوربین ها برگه معرفی نامه خود را آتش می زد و بیانه اعتراضی می خواند، اقدام او نافرمانی مدنی به حساب می آمد؛ وگرنه فرار مخفیانه از جنگ نافرمانی مدنی محسوب نمی شد. در پستوی خانه پنهان شدن، نافرمانی مدنی نیست!


دومین ویژگی نافرمانی مدنی، فراگیر و جنبشی بودن آن است که به ثمر نشستن آن منوط به همراهی هزاران نفر است. نافرمانی های پراکنده چند فرد محدود، نافرمانی مدنی نیستند، بلکه ذیل عنوان «قانون شکنی» قرار می گیرند. این اقدامات ممکن است دستاورد خاصی نداشته باشند یا حتی نتیجه عکس بدهند. سومین ویژگی، خشونت پرهیز بودن جنبش های نافرمانی مدنی است. اگر نهادها و سازمان هایی برای هدایت و کنترل اعتراض ها به شکل

مسالمت جویانه وجود نداشته باشند یا حاکمیت از درجه ای از تحمل و رواداری برای پذیرش اعتراض ها برخوردار نباشد، جنبش ها به راحتی به خشونت می انجامند و در آن صورت به ضد اهداف خود تبدیل می شوند. بیشتر جنبش های نافرمانی مدنی موفق در کشورهای دموکراتیک رخ داده اند یا در آن ها برقرار بوده است؛ بنابراین، جامعه مدنی و نهادمند و حاکمیت قانون، شرایطی را به وجود می آورد که جلوی خشونت گرایی را گرفته و جنبش های اجتماعی را از مسیر خود منحرف نمی کند. ویژگی چهارم اینکه، همان طور که گفته شد، هدف نافرمانی مدنی در نهایت، تغییر قوانین یا سیاست ها یا رفتار حکومت است؛ نه براندازی کامل حاکمیت قانون یا تغییر کل ساختار حقوقی نظام سیاسی. لذا هرگونه تحریم یا بایکوت مشارکت در فعالیت های رسمی باید معطوف به اهداف مذکور باشد؛ وگرنه اعتراض ها تبدیل به جنبش های انقلابی خواهند شد که دیگر در چهارچوب های مقاومت و نافرمانی مدنی تعریف نمی شوند.

هدف از طرح بحث نافرمانی مدنی در این یادداشت، بیان نوع دیگری از بی عملی سیاسی است که به صورت ارادی و توسط نیروهای اپوزیسیون بر جامعه تحمیل می شود و ناشی از خطای شناختی و تحلیلی آن ها است. بخشی از فعالان سیاسی و مدنی به خیال ایجاد جنبش های اجتماعی و نافرمانی مدنی، مردم را به تحریم یا بایکوت هرگونه مشارکت سیاسی در فرایندهای رسمی و قانونی دعوت می کنند؛ اما به دلایل فوق الذکر، شرایط شکل گیری آن جنبش ها فراهم نشده و در عمل نوعی انفعال و بی عملی سیاسی در سطح جامعه پدید می آید. جالب آن که تمام خروجی راهکار نافرمانی مدنی ایشان، تنها به تحریم یا بایکوت انتخابات ختم می شود؛ در حالی که نه تنها این نوع تحریم فشاری بر دولت برای تغییر رفتار و سیاست ها وارد نمی کند، بلکه از آن استقبال هم می شود. تحریم منفعلانه انتخابات، نه اعتراضی علنی و نمایشی، بلکه مخفیانه و از نوع خانه نشینی است؛ هیچ اقدام دیگری با ویژگی های نافرمانی و مقاومت مدنی در کنار آن شکل نگرفته و تنها به بی عملی دامن می زند. هدف تحریم کنندگان، کاستن مشروعیت و در نتیجه تغییر ساختار حقوقی سیستم است، نه اصلاح رفتار و سیاست های انتخاباتی حاکم. در خلأ وجود راه حل های

بیشتر  
جنبش های  
نافرمانی  
مدنی موفق  
در کشورهای  
دموکراتیک  
رخ داده اند یا  
در کشورهای  
که درجه ای از  
حاکمیت قانون  
در آن ها برقرار  
بوده است

نهادمند به‌عنوان راهکار جایگزین، بی‌عملی و انفعال به معنای واقعی آن بر جامعه حاکم می‌شود؛ یعنی بی‌ارادگی از روی یأس و درماندگی و این همان است که حکومت‌های اقتدارگرا نیاز دارند. سرنوشت این مردم در نهایت یا فرار و مهاجرت است یا افتادن در دام جنبش‌های فاشیستی. می‌دانیم که توده‌های منفعل و سرخورده بهترین طعمه برای فاشیست‌ها هستند؛ پس وقتی در خیال مقاومت و نافرمانی مدنی، به بی‌عملی و انفعال دامن می‌زنیم، نباید در انتظار خیزش جنبش‌های اجتماعی دموکراسی‌خواه باشیم؛ بلکه باید خود را برای مواجهه با جنبش‌های توده‌ای فاشیستی آماده کنیم.

  
وقتی در خیال  
مقاومت و  
نافرمانی مدنی،  
به بی‌عملی و  
انفعال دامن  
می‌زنیم، نباید  
در انتظار خیزش  
جنبش‌های  
اجتماعی  
دموکراسی‌خواه  
باشیم

جایگزین و در خلأ شکل‌گیری جنبش‌های واقعی نافرمانی مدنی، شورش‌های کور به‌وجود می‌آیند که برخلاف جنبش‌های خشونت‌پرهیز، اتفاقاً به خشونت منجر شده و به ضد آن جنبش‌ها تبدیل می‌شوند. بنابراین، هیچ‌کدام از ویژگی‌های نافرمانی مدنی در راهکار تحریم انتخابات وجود ندارد. درحقیقت می‌توان گفت که تحریم منفعلانه انتخابات را نمی‌توان به‌عنوان اقدامی در راستای نافرمانی مدنی و مثلاً منزوی‌ساختن حاکمیت ارزیابی کرد. اگر معادل انفعال را در میان مفاهیم انگلیسی جست‌وجو کنیم، به واژگان دیگری برمی‌خوریم که ریشه در همان مفاهیم اثرپذیری و کنش‌پذیری فرد منفعل دارد؛ واژگانی مانند Commotion، Agitation و Excitement که به‌نوعی بیانگر اغتشاش، آشوب، تحریک عمومی و تهییج هستند. اینجا با واقعیتی دشوار روبه‌رو می‌شویم: با تشویق مردم به تحریم مشارکت سیاسی در فرایندهای قانونی، و ناتوانی در ایجاد جنبش‌های اجتماعی خشونت‌پرهیز و



شرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی